



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۵/۰۴

عبدالجليل جمیلی

قابل توجه محترم آغای داود جان ملکيار!

آغای ملکيار گرامی : در مورد قسمت اول تبصره تان که / نواسه سردار داود خان یعنی پسر یک ساله مرحوم خالد داود با مادرش محترمه هما، خانم خالد داود، در روز هفت ثور با دیگر اعضای خانواده در ارگ بود و به سويس نرفته بود.

خودم تا تعقيب دقيق مکرر موضوع و اینکه نظر تانرا تا نئيد يا تردید کنم - عجالتاً نظری ندارم. و اما این نظر بکر تان را ! که محترمه هما در حالیکه پسرش را در آغوش داشت، به سرعت خودش را به زیر زینه ها رسانده و در آنجا پنهان شد و به این ترتیب از چشم مرحوم میرویس داود مخفی مانده از سرنوشت غم انگیز دیگران خودش را نجات داد. فقط با گزیدن انگشت حیرت استقبال میکنم ! زیرا با آشنائی زیادی که خودم در حالات رسمی مکرر با ساختمان قصر گلخانه و دفتر کار رسمی / شخص شاه تا رئیس جمهور اول / داشتم این قضاوت تانرا کان لم یکن می شمارم که اگر خود شما طور شاید و باید با ساختمان آن قصر آشنائی میداشتید هیچ وقت چنین ابراز نظر نمی کردید

پس بیا نئید که شما را درست رهنمائی کنم :

این قصر به نظر و نقشه شخص شاه مرحوم افغانستان / محمد ظاهر شاه / در دو طبقه تقریباً شرقاً و غرباً ساخته شده و درب اصلی آن بطرف جنوب / بطرف دروازه بزرگ جنوبی ارگ - مشرف به سینمای کابل قدیم - ساخته شده و با داخل شدن بکوری دور منزل اول - مستقیماً یک زینه نسبتاً عریض را می بینید که بطرف منزل دوم میرود - بطرف چپ زینه دارای دو دفتر منشی و شخص وزیر دربار شاهی و یا منشی و رئیس دفتر جمهوریت اول بوده است .

در سمت راست زینه دو اطاق متوسط سکرتریت و منشی مجلس عالی وزرا و عقب آن اطاق بزرگ مجلس عالی وزرا قرار داشت - و خود زینه آنقدر عریض و راحت و بی زیر طاقکی ساخته شده بود که در زیر یا اطراف آن جایی برای نشستن و چوکی ماندن و یا چشم پتکان ! و پنهان شدن / هیچ / وجود نداشت .

منزل دوم با یک برنده گک یک و نیم متر در ۵-۶ متر آغاز می شد که دروازه مقابل راه ورودی اطاق مخصوص ملاقات شخصی و یا رسمی با شخص شاه و یا رئیس جمهور بود و بس! درب طرف راست به اطاق کار پاوریت راه داشت و از همان اطاق با اجازه و همراهی برادر فدائی و با شخصیت دوست محترم آغای باز مدعوی به دیدار شخص داود خان رئیس جمهور میرسیدند و همین اطاق کار دربی هم بطرف اطاق ملاقاتها دارد .

سمت چپ برنده به اطاق بزرگ ملاقاتها با هیأت های دول متحابه / و فعلاً دایر شدن مجلس عالی وزرا - با دیوارهای چوب پوش نسواری رنگ تیره - / منتهی میشود .

این عمارت نه طبقه سوم دارد و نه زیر زینه ای برای چشم پتکان !

پس داود جان عزیز ! آیا همچو ابراز نظری که محترمه هما در حالیکه پسرش را در آغوش داشت، به سرعت خودش را به زیر زینه ها رسانده و در آنجا پنهان شد - بفرمائید که این واهیات جعلی مشت زدن به تاریکی خیالی نیست؟؟

اما داود جان عزیز ! در آن لحظات دوزخ وش خون چکان اطفال صغیر و مرد و زن بی امان داود خان که خداوند آن روزگار را بر شما مستولی نکند! - آن شهود عینی تماشایی بی درد شما !! کی ها بودند که از دود کباب صغیر و کبیر داود خان راپور جمع میکردند تا قلم زر نگار شما را بعد از ۴۰ سال در افشان سازند؟

خوانده اید : بنی آدم اعضای یکدیگر اند

و باز آن ویس نازنین سراپا ادب و خوش خلقی را که از همان آوان جوانی تا ۶ سال دور تحصیلی هر دو برادر / و پس و خالد دوکانگی در مسکو / بمصرف شخصی و نه بورسی / هر زمانی و مخصوصاً دور دوم ماموریت در سفارت افغانستان در مسکو و بخصوص که دور دوم با لغوریاست کلتوری ۱۲۰۰ بورسی افغان تا سطح دوکتورا را بیشتر از سه سال اداره می کردم - ایشان را آنقدر از نزدیک می شناختم که قضاوت کرده

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بنې پاوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولی

نموانید و هر دو برادر آنقدر بیصدا و سنگین و با وقار و کم توقع زندگی میکردند که در بین ۱۲۰۰ محصل ملکی و ۱۸۰۰ محصل نظامی ۱۰۰ نفر محصل حتی از بودن شان در شوروی خبر نداشتند .

همه راپور ها بسفارت میرسید ولی مشروب و دخترهای روس را / مانند اکثریت محصلین و پاچا گل وفادار مانند / را در اطاق شان راه نیوده!! و بعضاً با اجازه پدر در رخصتیها به اروپا و سویس دیدن خواهر خود رفته از راه کابل بمسکو برگشتند.

دادود جان ! داستان زیاد و فرصت و صفحه کم است پس شما هم لطفاً قالب دست و قلم تانرا / بخصوص بخاطر حفظ نام نیک خود درست نگهدارید . که نباید و نشاید مطلب تان بنیاد چوبین داشته باشد !!

میرویس داود و خالد داودی را که میشناختم فرمان بردار واقعی پدر و مادر خود بوده و روزیکه بسفارت افغانستان در مسکو - بدور سفیر بودن جنرال محمد عارف خان تلفون کردند که از مواصلت کاکای خود- محمد نعیم خان از کابل بمسکو برای گذشتن به طرف لندن مطمئن شوند و با مواصلت طیاره آریانا به میدان آمدند ولی با استقبال از کاکای خود فقط با همان همصنفی افغان هم آطای خود ها- تا سفارت تکسی گرفتند و هر قدر سفیر / که خانم شان دختر کاکای داود خان بود / و باز خودم که در موترم تنها بودم خواهش کردم که با من تا سفارت بروند - باز هم با تمام نزاکت و معذرت فقط با همتراهی رفیق افغان خود با تکسی ۴۰ کیلو متر را طی کردند و بار دوش کسی نشدند.

حال چطور امکان دارد که همچو انسان فرشته خصلتی - در حضور والدین و بزرگان فامیل و برادران خودی - اعم از انجنیر عمر داود و خالد داود با توجه بحالت رقت بار همه فامیل - سر بجنونی زده / بگفته شما به هما جان و طفالش تپ تپ پای کشتار کرده و با ستر و اخفای آن مادر و طفلیکه بفرموده تخیلی شما در زیر زینه نا موجودی نجات یافته مگر خانم قابل قدر و فرزندان صغیر معصوم خود را یک یک نیست و نابود کند . و چرا ??? آیا میدانید که در همان جهنم نما - اگر دختران زلمی محمود غازی و شهیده شنکی داود و دختران نیم فد عمر داود / اولین شهید خاندان / و دو طفل مرحوم عبدالعظیم غازی و شهیده زرمینه غازی نعیم / یگانه صبیبه محمد نعیم خان / قربان شده یگانه پسرش اسدالله سالم و خورشید ۱۲ ساله سه مرمی خورد و زنده ماندند - آیا درین جنایت علنی باز هم دست میر ویس داود دخیل بود ?? که هیئات بر قضاوت شما و شهود معرفت روس مشرب شما !

بفرمائید که اهنریمان مومن نام روس مشرب و قاتلین ملت افغان شهود عینی شما بوده اند و یا دیوار های خون آلود آن مکان ?? که در آن آتشکده بریژنی شهود تماشاچیی بوده و ذهنیت امروز منحرفی را بشما داده اند !!

برادرم ! اگر امروز میرویس داود خونین کفن حضور و صدا ندارد - آیا حضور خدا و نکیرین و صدای وجدان تان با در نظر داشت فرداهای نا معلوم خود تان ! نزد تان مفهومی دارد ?? .

و باز هم اگر آتش افروزان همقطار مومن خورد ضابط دین فروش - شهود معرفت صحنه تمثیل همان لحظه و خبر رسان معرکه برای شما باشند که جنون دیوانه وار میرویس داود را تائید میکنند کشف این راز تخیلی جعلی را در حالی برای تان تبریک میگویم تا دیده شود که از همین یک من آرد چند فتیر میسازید ?? //

و این ندای ویس شهید را بشنوید : به پا گرفتن تابوت من مناز ای دوست - که هنوز مرده من هزار زنده ترا بار است